



آتمن و برهمن در اوپنیشادها و مکتب ودانته

پروین کاظم زاده

اوپنیشادها دربردارنده شالوده فلسفی و عرفانی آیین هندو می باشند و برآنند تا به لایه های عمیق تر دین راه برده و با کسب خود آگاهی، به دیدی وحدت نگر درباره عالم، انسان و خدا برسند. مهمترین آموزه اوپنیشادها تاکید بر وحدت حقیقت (برهمن) و معرفت به خود حقیقی انسان (آتمن) به مثابه معبری برای درک و دریافت آن حقیقت یگانه است که با از بین رفتن پرده های جهل و با عبور از لایه های گوناگون خودهای دروغین انسان امکان پذیر می باشد. مکتب ودانته که معرفت تعلیمات اوپنیشادهاست، بر پایه نظریه وحدت وجود بنا نهاده شد. ودانته سعی در اثبات وجود واقعی و مطلق دارد که واحد و عاری از هرگونه تعین است و تمام هستی و مراحل کون و فساد آن، چیزی جز تجلی اودرجلوه های متکثر نیست. ودانته تصریح می کند که در درون انسان گوهری ارزشمند به نام آتمن وجود دارد که عین برهمن است و

انسان باید بکوشد تا از توهم نیروی مایا و اسارت جهل (اویدیا) خلاصی یافته و به خود حقیقی اش، آگاهی یابد. اوپنیشادهای کهن از مهم ترین منابع تفکر فلسفی - عرفانی هند هستند که به همراه دو کتاب برهمه سوتره و بهگود گیتا، سه پرستنهان یا منابع اصلی مکتب ودانته، مهم ترین مکتب فلسفی عرفانی هندو محسوب می شوند. در یک تقسیم بندی کامل می توان متون دینی هندو را در هفت دسته کلی؛ سروتی ها، سمّرتی ها، سوتره ها، ودانگه ها، اوپروده ها، متون فرقه ای و متون کلاسیک ارائه کرد.

متون سروتی به یک معنا، وحیانی اند، اما نه به این معنا که خدایی آنها را بر پیامبری وحی کرده است، بلکه صداهای کیهانی، حقیقت را که از ازل وجود داشته، به سمع ریشی ها رسانده و آنگاه ریشی ها این دانش مقدس را، نسل به نسل، به خاندان های برهمنی منتقل کرده



بریه‌د آرانیکه اوپه نیشد (Brihadranyaka)، کتهه اوپه نیشد (Katha)، چندوگیه اوپه نیشد (Chandogya)، تیتیرییه اوپه نیشد (Taittiriya)، آیتیرییه اوپه نیشد (Aitareya)، کوشی تکی اوپه نیشد (Kausi taki)، کنه اوپه نیشد (Kena)، کتهه اوپه نیشد (Katha)، ای شه اوپه نیشد (Isa)، شوتاشوتَرَه اوپه نیشد (Shvetshvatara)، موندکه اوپه نیشد (Mundaka)، پَرشَنَه اوپه نیشد (Prashna)، مندوکیه اوپه نیشد (Mandukya).

با توجه به اینکه این آثار در طول تقریباً پنج قرن توسط افراد مختلف در سراسر قاره هند به وجود آمده اند، انتظار نمی رود که به لحاظ شکل و محتوا کاملاً یک دست بوده و اندیشه واحدی را دنبال کنند، اما همه متون اوپنیشادی در مقام بسط و تبیین یک حقیقت کامل و منسجم درباره

اند. این آموزه ها بعد ها به صورت مکتوب درآمدند. سروتی فقط شامل وده ها (به معنای عام کلمه) می باشند. وده ها نیز شامل چهار دسته اند:

- ۱ - سمهیتاها
- ۲ - برهمنه ها
- ۳ - آرانیکه ها
- ۴ - اوپنیشادها

وقتی سخن از سمهیتاها است، مراد چهار متن مهم و اولیه به نامهای ریگ وده، سامه وده، یجوروده و اتهروه وده است. این متون که وده نیز خوانده می شوند در پهنه تاریخی وسیعی - از ۱۵۰۰ تا ۸۰۰ ق.م. - شکل گرفته اند تا نیاز های دینی آریایی هایی که به هند کوچ کرده بودند را برآورند.

وده در لغت به معنای «دانش» است. عنوان وده در مفهوم خاص خود، که از قضا، کاربرد شایع تری نیز دارد، در مصداق با سمهیتاهای اولیه یکی است.

اوپنیشادها

اوپنیشاد در سانسکریت به معنای نشستن پایین پا و نزدیک است و اشاره به مجالسی دارد که در آنها این متون توسط استادان به شیفتگان دانش تعلیم داده می شدند. اوپنیشادها، مجموعه مفصل اما ناهمگونی از متون است که منعکس کننده عمیق ترین و قدیمی ترین اندیشه های عرفان شرقی است. قدمت برخی را به ۳۰۰ تا ۸۰۰ ق.م رسانیده اند. امروز بیش از دویست اثر به عنوان اوپنیشاد، شناخته می شود که بسیاری از آنها از آثار متأخر محسوب می شوند. معمولاً دوازده اوپنیشاد را به عنوان اوپنیشادهای اصلی یا ودایی می شناسند که مربوط به قرن ششم تا چهارم ق.م هستند و عبارتند از:





حقیقت غایی هستند؛ اینکه همه چیز یکی و آن برهنه است، «خود» یا آتمن نیز همان امر یکتا و همسان با آن است. این آموزه محوری اوپنیشادها سنگ بنای اصلی فلسفه ودانته است. اوپنیشادها، در حقیقت در بردارنده شالوده فلسفی و عرفانی آیین هندو هستند و از آن جا که نقطه اوج دانش وده یی تلقی می شوند، به ودننه یعنی «پایان وده» مشهور گشته اند.

اوپنیشادها، با دیده احترام به وده ها، نمی نگریند؛ گرچه آنها را دارای اصل و منشأ الهی می دانستند، اما اعتقاد داشتند که آگاهی بر علوم وده یی فروتر از معرفت حقیقی الهی است و آن را برای تحصیل نجات نهایی مؤثر نمی دانستند. اگر فرایندی را که از ودها آغاز و

به اوپنیشادها انجامید مورد توجه قرار دهیم، می توانیم تحول اندیشه و تغییر تدریجی علایق از ظاهر به باطن و از عین به ذهن را مشاهده نمائیم. در اینجا ترس و حیرت از خدایان و جهان بیرون که به طور مشخص در سمهیتا (ودا در معنای خاص) انعکاس یافته است، جای خویش را به

تأمل و توجه به معنا و اهمیت «خود» می دهد و «خود» انسانی هم چون نشان و سر رشته ای از کل حقیقت، پدیدار می شود. در اینجا همه حقیقت و هستی را با همه عظمتش می توان در ژرفای «خود» جست، و این همان سلوکی است که تعلیم اصلی اوپنیشادهاست. اوپنیشادها می کوشند تا پیچیدگی ها و ظرافت های این سلوک درونی به ازلیت را با شیوه های مختلف و با تمثیل های گوناگون توصیف کنند. بر اساس تعلیم اوپنیشادها، برهنه حقیقت است و درون ماست. خدایان و نیروهای مختلفی که در سرودهای ودایی مطرح شده اند نیز همه در درون ما هستند. در این جا قربانی های ودایی و آئین هایی

که با آن انجام می شود تقریباً زائد و حتی بی معناست و راه رسیدن به مقصود از طریق کرمه یا اعمال آئینی نیست، بلکه از راه معرفت به «خود» است و قربانی حقیقی نیز قربانی کردن همه وجود خویش و رها کردن «من» (Sarramedha) می باشد.

مکاتب فلسفی هندو

مکاتب فلسفی هندو از جهت اعتقاد و عدم اعتقاد به حجیت وده ها، به دو دسته تقسیم می شوند: مکاتب آستیک که هم حجیت وده ها را می پذیرند و هم قائل به وجود خدا در عالم هستی اند، و مکاتب ناستیک که اعتبار و حجیت وده ها را انکار کرده و قائل به عدم وجود خدایند و مهمترین این مکاتب، مکتب چاروکه، جین و بودیزم است. مکاتب آستیک، مکاتب شش گانه هندوئیسم هستند که بر پایه مذهب هند، منعقد شده اند و دو به دو مکمل یکدیگرند. در این مکاتب، مفسران کوشیده اند از تعلیمات اوپنیشادها، پیروی کرده و میان

به «بادریانه» بوده که در سده پنجم ق.م می زیسته است. شیوه نگارش این اثر که رئوس مطالب را به اختصار و ایجاز هر چه تمامتر بیان می کند و آنها را به صورت معماهای لاینحل جلوه می دهد، از همان ایام ایجاب کرد که تعلقات و حواشی بسیاری بر آن بنگارند. همین ابهام موجب شد که بانیان و مفسرانی، «سوتره ها» را بنا به ذوق و مشرب شخصی و بر طبق سنتی که بدان تعلق داشته اند تعبیر کنند. حکم قطعی نمودن بر اینکه کدام یک از این تفاسیر، معرف سنت اصیل و تعلیمات شفاهی «سوتره ها» بوده است، از اشکالات حل نشدنی جهان شناسی هندی است. قدر مسلم اینکه «برهمه سوتره» اساس کار مفسران گردید و در قرون وسطی، آیین ودانته به صورت تشکیل یک مکتب فلسفی در آمد و توسط پنج حکیم بزرگ به پنج مکتب نظری انشعاب یافت. این پنج مکتب توسط بانیان چون: شنکره، رامانوجه، نیم بارکه، مدهوه، والایه، بنیان گردید. بین پنج حکیمی که «سوتره ها» را تفسیر کردند، شنکره، شهرت کم نظیری به دست آورد. این شهرت خیره کننده را، هم بایستی بر شخصیت شگرف آن حکیم عظیم الشان، و هم به قدرت تجزیه و تحلیل و شیوه مجادله و مباحثه و سبک نگارش بدیع و کلام بلیغ و اندیشه دقیق آن استاد بزرگ، نسبت داد. تأثیر فلسفه شنکره، آنچنان وسیع بوده است که هرگاه سخن از ودانته به میان آید، برای بسیاری، غرض همان مکتب ودانته ای است که او ابداع کرده است.

شنکره

اعتقاد شنکره آچاربه به یگانگی حقیقت، یکتا پرستی، همانندی محض آتمن و برهمن و اینکه آتمن (روح فردی) از برهمن (روح کلی عالم) جدا نیست و جهان

این تعلیمات و متون وده ئی رابطه و توافقی قائل شوند، اگر چه که در اکثر موارد این رابطه باریک و سست به نظر می رسد.

مقصد نهایی مکتب های شش گانه هندو آن است که به وسیله درک حقیقت، روح فردی (آتمن) به روح کلی (برهمن) بپیوندند و شخص از تسلسل دوری تولد و مرگ، و رنج بازپیداییهای مکرر نجات یابد. هر یک از مکاتب مزبور بنا بر رویه و نظریه خود، آدمی را به تزکیه نفس و رعایت اصول اخلاقی راهنمایی می کنند تا از این طریق به «برهمن» و عالم سرور برسد.

مکاتب فلسفی هندو عبارتند از:

- ۱ - نیایه درشنه = یا منطق
- ۲ - سانکهییه درشنه = جهان شناسی
- ۳ - یوگه درشنه = روان شناسی
- ۴ - پوروه می مانسا درشنه = اصالت صورت
- ۵ - وی شیشیکه درشنه = طبیعیات
- ۶ - ودانته درشنه = حکمت الهی

مکتب ودانته

مکتب ودانته که حکمت الهی نیز خوانده می شود، در میان شش مکتب فلسفی هندو، کامل ترین و متشعرتین آنهاست. اساس این مکتب، کوشش برای ارائه تفسیری متین و مقبول از تعلیمات اوپنیشادها به ویژه در باب «وحدت وجود» است. از میان متون مکتب ودانته، مهمترین آنها برهمه سوتره است. این رساله، شامل ۵۵ سوتره است که هر یک از دو یا سه کلمه ترکیب یافته و فهم و درک مطالب آن بسیار پیچیده و مشکل و فهم آن محتاج تفسیر و تأویل است.

طبق سنت هندو، نگارنده آن، شخصی افسانه ای معروف



ما به صورت دو مفهوم مجزا، ظاهر می شوند. لذا از نظر او نجات انسان از گردونه باز پیدایی های مکرر در پی بردن به یگانگی آتمن و برهمن است.

بسیاری از محققین هندو، در بیان تفاوت آتمن و برهمن، معتقدند که آتمن روح است و برهمن خدا، اما شنکر هرگز اصل جدایی آتمن و برهمن و نیز تکثر روح را نپذیرفت و عبارت مشهور اوپنیشادها: « آتمن عین برهمن » است را مبنای اندیشه خود قرار داد. آتمن، حاصل جمع کلیه ارواح شخصی نیست، بلکه جوهری است وصف ناپذیر و مطلق که نه فاعل است و نه مفعول، و در بند خود آگاهی و انانیت. محصور نمی شود، بلکه ناظر مطلق و شاهدهی بی مانند و عین برهمن است.

اکنون با تأمل بیشتری این آموزه ها را در اوپنیشادها مورد توجه قرار می دهیم:

برهمن یا حقیقت غایی

در اوپنیشادها برای اشاره به حقیقت غایی از واژه برهمن استفاده می شود که بعدها به واژه محوری فلسفه ودانته تبدیل شد. واژه برهمن (Brahman) از ریشه بریه (Brith) به معنای روئیدن، بیرون جهیدن، (شکفتن) و باز شدن می باشد، و به معنای چیزی است که ازلی بوده و بی وقفه دارای رشد و رویش است. گویا این واژه در ابتدا به معنای «نماز و دعا» بوده که در این صورت با توجه به ریشه مذکور، مقصود از آن چیزی بوده که خود را در سخن رسا و شنیدنی ظاهر می سازد. معنای بعدی فلسفه برهمن در اوپنیشادها نیز به نوعی، تحول همین معناست؛ علت اولیه جهان یا آنچه به صورت طبیعت به عنوان یک کل شکفته شد.

در اوپنیشادها برهمن به صورت های مختلف و گاه

وجود مستقل ندارد، بلکه وهم و خیال و مایای برهمن است، در تمام آثار مستقل شخصی او نمایان است. او در تألیفات خود، در اثبات وجود واقعی و مطلق (برهمن) که واحد و عاری از هرگونه تعیین است، سعی داشت و نیز کوشید تا اثبات کند که در انسان، گوهر ارزشمندی به نام « آتمن » وجود دارد که عین « برهمن » است. این آتمن واقعیت واقعی انسان است؛ ذات مطلق و لایتناهی برهمن غیر قابل شناخت است. اما آنگاه که متعین به اسماء و صفات می شود، ایشوره یا خدای عالم و عالمیان می گردد، او به بیان توهمی که نیروی مایا ایجاد می کند و بالاخره از جهلی که انسان اسیر آن است (اویدیا) و تلاشی که باید برای کسب نجات و رستگاری و خلاصی از بند اویدیا، انجام داد می پردازد. شنکر اساس و محمل تغییر ناپذیر کلیه واقعیت های جهان را برهمن می دانست، یعنی اصل خنثی که در بُعد تنزیهی و جنبه لایتناهی خود، به هیچ صفتی، موصوف نیست و آن را فقط به صفات سلبیه بیان می کند. برهمن یعنی هستی صرف، و رای تعنیات ذهنی و عینی جهان بوده و معادل آتمن است، آتمن و برهمن، دو قطب واقعیت در عالم کبیر و صغیر هستند و به قول ودانته: « برهمن واقعی است، جهان فانی است، روح همان آتمن است و بس. »

عالم بر برهمن اضافه گردیده است و اگر جمیع مظاهر و صور و محدودیت ها را از متن واقعیت بگیریم و انتزاع کنیم، آنچه می ماند، همان واقعیت مطلق است که به خودی خود می درخشد.

از نظر شنکر، این واقعیت مطلق، آتمن - برهمن است، آنها متفاوت و مجزا از هم نیستند بلکه یکی اند و عین هم. آنها تنها دو جنبه از یک واقعیت هستند که در ذهن



ظاهری انسان نمی شود که حتی با تمرکز نیز نمی توان او را شناخت .

او ورای اندیشه تجربی است و از راه دانش برهانی نمی توان به او دست یافت. او ذاتیت خالصی است که هیچ گونه تفسیر ادراکی را به خود نمی پذیرد. او غیر قابل تقسیم و تجزیه ناپذیر است ، او نه خود برونی است و نه با علیت بیرونی، مشروط می شود . تعریف آن در حکم قلب ماهیت آن به عینیت است ، ما حتی نمی توانیم بگوییم که واحد است ، لذا ارائه هر گونه تعریف از برهن اعلی ناممکن است و عبارت مشهور نه این ، نه این: *Neti Neti* ، تأکید دیگری است بر اینکه مطلقاً به تجربه در نمی آید .

ذات مطلق و لایزال را تنها می توان با سلب صفات بیان کرد ، نه با اثبات صفات برای او . تنها می توانیم بگوییم او محدود نیست ، متعین نیست ، متناهی نیست ، در مکان نیست ، مقید به زمان نیست ، حلول ندارد و

لذا اوپنیشادها برای تعریف ذات برهن از واژه *Neti* (*Neti*) استفاده می کنند ، چرا که نسبت دادن هر چیزی به او ، او را متعین می سازد و نفی هر کیفیت و نسبتی از او ، تعالی و نامتناهی ذات را آشکار می سازد و اینکه از هر نسبتی ، مبراست. به طور کلی دو گونه نگرش مونیستی یا وحدت وجودی در ارتباط با برهن یا امر مطلق در اوپنیشادها قابل تشخیص است : نگرش کیهانی (*Saprapaca*) و نگرش غیر کیهانی (*Nisrapaca*).

بر اساس نگرش اول ، برهن اصلی است کیهانی که ماهیتاً جامع و در بر گیرنده همه چیز است. بهترین توصیف از این نوع نگرش در چاندوگیه اوپنیشاد آمده است :

متعارض توصیف شده است. از یک سو حقیقت مطلق ، بدون تغییر و جهت ، موجود بنفسه و تنهاست ، و از سوی دیگر این جهان است ؛ جهان پدیداری تغییر و کثرت : آنچه اینجاست ، همان است که آنجاست و آنچه آنجاست همان است که اینجاست ، هر کسی که تفاوتی ببیند ، از مرگی به مرگ دیگر می رود . در اوپنیشادها آمده است : برهن ، حقیقت واحد ازلی است و از عمق ازل است که همه کائنات ، حیات می یابند . برهن در باطن همه پدیده ها و در خارج از همه پدیده ها ، ساکن است. او بزرگتر از هر بزرگی است و بدون نفس و بدون ذهن است و قدرتی است که در تمام هستی منتشر است . و در بریهد آرانیکه ، یجنه والیکه ، تعلیم می دهد که : «برهن ، دیدنی نیست ، ولی می بیند ، شنیدنی نیست ، ولی می شنود ، فهمیدنی نیست ، ولی می فهمد ، شناختنی نیست ، ولی می شناسد ، به جز او بیننده ای ، شنونده ای ، فهمنده ای و داننده ای نیست .»

در مواردی ، برهن حقیقتی است مطلق ، نامشخص و برتر از هرگونه صفت و کیفیت و در مواردی دیگر ، روح اعظم و وجود اعلی است و متصف به جمیع صفات. در موند که اوپنیشادها می خوانیم : «برهن ، ذاتی است مطلق در مطلق ترین مطلق ها ومبرا از قید اطلاق که تغیر ناپذیر است و تجزیه نمی گردد ، او نور است و نورانیت همه ی روشنایی های عالم چون ماه و خورشید و ستاره و رعد و آتش ، از اوست ، او قبل از همه بوده و بعد از همه است ، او در همه جا جاری است ، بالا اوست ، راست اوست ، در پایین و چپ ، اوست .

به این ترتیب ، حکمای اوپنیشادی ، برهن را ذات ماورایی و منزهی می دانند که نه تنها مدرک حواس



که معنای آن این می شود که جهان، بیرون از برهمن نیست و نگرش غیر کیهانی را باید به صورت اثباتی فهمید که در آن صورت به این معناست که برهمن بیش از جهان است. جهانی جدای از برهمن وجود ندارد. اما نتیجه آن این نیست که غیر حقیقی است، زیرا اساس و شالوده آن در برهمن است. برهمن نیز عدم نیست، زیرا تعیین کننده جهان است، بنابراین نمی تواند نیستی باشد. به هر صورت دیدگاه کیهانی بر حلول و درون بودن برهمن تأکید دارد و نگرش غیر کیهانی بر تعالی و تنزه. با توجه به ماهیت ادراک نا پذیر برهمن، فرزندگان اوپنیشادی در تبیین او و پاسخ به پرسش های مربوط به او روش های متفاوتی در پیش گرفته اند. در بسیاری موارد، فرجام پرسش و پاسخ ها به پاسخهای سلبی منتهی می شود و گاه سکوت به عنوان بهترین پاسخ در بیان ماهیت برهمن انتخاب شده است و در مواردی نیز پاسخ های تردید آمیز ممکن است چنین باشد، ممکن است چنین نباشد جوابی مناسب برای ابزار دست نیافتنی بودن او تشخیص داده شده است. استفاده از نمادها از دیگر روشهای به کار رفته برای اشاره به حقیقت غایی است؛ مشهور ترین و مهمترین این نمادها عبارتند از: اوم Om = Aum که از سه حرف متفاوت تشکیل شده و هر کدام به یکی از حالات سه گانه ما [یعنی: بیداری، رویا و خواب عمیق بدون رویا] اشاره دارند. ذکر فراز آغازین ماندوکیه اوپنیشاد در این مورد مناسب می نماید:

"اوم، این هجا همه چیزهایی است که وجود دارد. معنای این سخن این است که اوم همه چیزهایی است که اکنون وجود دارد، همه چیزهایی که در گذشته وجود داشته و همه آن چیزهایی که در آینده وجود خواهند داشت و

"آنکه همه کارها، همه خواسته ها، همه بوهها، همه مزه ها، از او سرچشمه می گیرد، او همه این جهان را فرا گرفته است."

سپس همسانی آن را با خود حقیقی فرد (آتمن) مطرح می کند:

"او خود من در درون دل است، کوچکتر از دانه برنج، خرد تر از دانه جو... او خود من در درون دل است، بزرگ تر از آسمان، بزرگ تر از همه این جهان:

اما مطابق نگرش غیر کیهانی، برهمن اصلی است جدای از همه چیز. در فرازی از بریهد آرنیکه اوپنیشاد این نگرش تجربی توضیح داده شده است:

"فرزندگان آن را اکشره (Akshara = فنا نا پذیر) می نامند. آن کلان نیست و خرد نیست، عریض نیست و طویل نیست، آن بدون سایه، بدون تاریکی، بدون هوا، بدون فضا، بدون ضمیمه، بدون بو، بدون مزه، بدون چشم، بدون گوش، بدون سخن، ... درون و بیرون ندارد و چیزی او را نمی خورد و او چیزی را نمی خورد."

در این مورد، دیدگاه کیهانی را باید به صورت سلبی فهمید



موجود است و آن وجود مطلق برهمن است." برای سخن گفتن از این وجود مطلق و بیان تمایز وجود او و جهان تجربی و پدیده های نسبی آن ، اوپنیشادها ناگزیر برای او سه صفت لحاظ می کنند و او را به این صفات می شناسند ، اما اذعان می دارند که این صفات ذاتی وجود اویند و از بیرون به ذات او ملحق نشده اند. این صفات، عبارتند از (وجود مطلق "Sat") و (شعور محض "Cit") (سعادت محض "Ananda"). از دید اوپنیشادها، این صفات در واقع یکی هستند و سه ای وجود ندارد، این صفات وجوه متفاوت برهمن نیستند، بلکه صفات ذاتی اویند به این معنا که برهمن، وجود مطلق است، آگاهی محض و سعادت سرمدی و جاویدان است .

اهم صفات سلبی ، صفت (Sat) یعنی هستی محض است . اوپنیشادها برای اثبات مطلقیت وجود و محض وجود واحد ، برای برهمن، او را "Asat" می نامند، معنای تحت اللفظی "Asat" یعنی عدم، ولی شنکره در شرح خود می نویسد :

" منظور اوپنیشادها از کاربرد این صفت برای ذات برهمن، این است که برهمن ، فراتر از هستی محض است، او موجود مطلق نیست، او مطلق وجود است و وجود عین اوست، نه صفت برای او. لذا اوپنیشادها با به کارگیری صفات سلبی برای برهمن ، صفات را از ذات او نفی کرده، به طوری که به اطلاق ذات هیچگونه خدشه ای وارد نشود، و نیز با نفی این صفات، او را به عنوان عین مطلق صفات معرفی می کنند،

(Asat) به معنی نیستی و عدمی است که قبل از هست شدن عالم ، وجود داشت و از این عدم ، هستی در عالم

هر آن چه دیگر فراسوی این سه وجود دارد. همه آنچه ما می بینیم [یعنی جهان بیرون] برهمن است. و همه آنچه ما نمی بینیم [یعنی خود درون] برهمن است."

از دیدگاه شنکره ، ذات مطلق برهمن ، «احدیت» نامیده می شود - یعنی مطلق وجود، حقیقت واحد است - نه خدا . او در متعالی ترین مرتبه خود ، نه اسم دارد و نه صفت ، هیچ نسبت و کیفیتی نمی پذیرد و تعریف او و نسبت دادن صفات و کیفیات به او کار سست اندیشان است ، این ذات مطلق مجرد را هرگز نمی توان شناخت، او نامتعیین است ، او را نمی توان به چیزی مانند کرد و هیچ چیز به او مانند نیست، او شبیه هیچ یک از موجودات عالم نیست ولی وجود تمامی موجودات عالم از اوست ، همه چیز از او هستی یافته و عاقبت ، همه هستی ها به سوی او باز می گردند ، سر منشأ وجود است ، وجود واقعی، اوست و آنچه در عالم تجربی، وجود می یابند، در واقع وجودهای نسبی اند که از افاضه فیض وجود مطلق، وجود یافته اند . وجود آنها واقعی نیست ، سایه است وهمی و خیالی است و بدون وجود مطلق ، هیچ اند . شنکره می نویسد:

" فراسوی تضادها - بی ثباتی ها، تغییرات کلی و جزئی، نسبی و مطلق، متناهی و نامتناهی، تنها یک واقعیت



و مظاهر آن ، جریان یافت. و این نیستی که تأکیدی بر هستی مطلق و ازلی ذات برهمن است، و نیستی تأکیدی بر هستی محض و نامتعین و نامحدود اوست ، و نیز اینکه اوپنیشادها می گویند که برهمن "Acit" است، منظور از اچیت این نیست که برهمن ، آگاه نیست ، برهمن عین شعور و آگاهی است ، لذا با واژه Acit صفت آگاهی و شعور را از آن نفی می کنند و نیز اینکه می گویند برهمن Ananda است ، به این معنا

که برهمن سعادت‌مند نیست، او عین سعادت است و اینگونه صفت سعادت را از او سلب می‌کنند و به این طریق عینیت سعادت و ذات را بیان می‌کنند که برهمن، عین سعادت است. تعریف شنکره از صفت "سچیداننده" برهمن بر این اصول مبتنی است

سرمدی ، رنگ می بازند.

لذا در فلسفه پدیدار شناسی

شنکره، برهمن به

عنوان کمال وجود،

که آگاهی می بخشد

و اشراق که از

پس آن، انسان به

سعادت سرمدی

دست می یابد،

تعریف می‌شود.

اما شنکره چون

اوپنیشادها تأکید می کند

که برهمن «سچیداننده» نیست،

برهمن متعالی تر از این صفات است ، این

صفات با تمام تلاشی که در بیان مطلقیت برهمن دارند،

لکن هنوز محدودند و برهمن با این صفات محدود کننده،

نه به خوبی تعریف می شود و نه محدود می گردد. شنکره

این صفات را ذاتی برهمن می داند . این ها اعراضی

نیستند که برهمن بر آنان دست یافته باشد اما با این

صفات ذاتی نیز تعریف نمی شود آن ذات متعالی فراتر از

که برهمن سعادت‌مند نیست، او عین سعادت است و اینگونه صفت سعادت را از او سلب می‌کنند و به این طریق عینیت سعادت و ذات را بیان می‌کنند که برهمن، عین سعادت است. تعریف شنکره از صفت "سچیداننده" برهمن بر این اصول مبتنی است

که برهمن «وجود مطلق» (Sat) است ،

وجودی که اساس و شالوده تمام فاعل و مفعولات عالم

است. همین اندیشه، مبنای تفکر وحدت وجودی مکتب

ودانته گردید . برهمن ، وجود مطلق نامتناهی است

که وجودهای دیگر مجزا از او واقعیت ندارند ، خیالی و

نسبی‌اند . اما در عین حال پرتو و تجلی هایی از وجود

اویند. «آگاهی محض» (Cit) نیز در ادویته ودانته برنظم





نسبت و صفت تعریف است. «سچیداننده» تنها نمادی از برهمن و در این حال بهترین توصیف برای بیان ماهیت برهمن است که ذهن بشر برای درک ماهیت برهمن، آن را بیان می‌دارد در حالی که ماهیت واقعی ذات مطلق، فراتر از آن است.

شنکره می‌گوید: از همین رو در محاوره قدما و متون «مقدس هندو»، «آئنده» با پسوند مایا (آئنده مایا) همراه است. مایا به معنای فریب نظر است. پس حتی این صفات که به ذات احدیت نسبت داده می‌شود، مجازی است. در نهایت، برداشت عارف است. سراب است. فریب و خیال است. او فراسوی همه این‌ها قرار دارد. توصیف ما از ذات او واقعی نیست، بلکه سایه این ذات مطلق است که در حالات کشف و شهود، عارف آن را می‌بیند.

آتمن یا خود حقیقی

در مکتب ودانته بعد از آنکه از واقعیت مطلق (برهمن) صحبت می‌شود، مفهوم مترادفی به نام «آتمن» با آن همراه می‌شود. عبارات حیرت‌انگیزی چون: (تو همانی = Tat Tuam esi) و (آتمن همان برهمن است = Ayam atma brahma) به کرات در اوپنیشادها دیده شده است. این عبارات، متفکران ودننه ای را واداشت تا در مورد آتمن تحقیق کرده و در مورد رابطه آن با برهمن بیاندیشند و در تفاسیر خود بر این عبارات به مفهوم واقعی آتمن و رابطه آن با برهمن، به کنه واقعیت مورد نظر در اندیشه حکیمان اوپنیشادی پی ببرند. آتمن در ریگ ودا (X. 16) به معنای نفس یا جوهر حیاتی به کار رفته است. متداول ترین معنای آتمن را روح و نفس یا خود دانسته اند، غالباً نیز همین معنا را به عنوان معنای اصلی آن ترجیح داده اند اوپنیشادها نیز «آتمن» را به معنی ذات و واقعیت درونی انسان به علاوه تمام موجودات تعبیر کردند. به هر صورت این واژه بعدها در دو معنا به کار رفته است: یکی به معنای خود باطنی شخص و یا ژرف ترین و نهفته ترین جنبه وجودی انسان که حقیقت حقیقی او را تشکیل می‌دهد، دیگری به معنای برهمن یا حقیقت غایی و خود کیهانی. البته بر اساس تعلیم اوپنیشادها، این دو در حقیقت یکی هستند. موضوع بحث ما در این بخش، آتمن به عنوان خود اصلی فرد است. در اوپنیشادها دو صورت از «خود» مطرح است: یکی خود مجسم و محسوس که فعالیت می‌کند و دارای احساسات و رنج و لذت و تغییر است که به آن جیوه (Jiva) گفته می‌شود که همین شخصیت ظاهری انسان است، و دیگر آن خود حقیقی انسان که جوهره و اساس انسان را تشکیل می‌دهد و در عین حال نامحسوس، بدون تغییر و فارغ از رنج و انفعال و پیری و غیره است که همان آتمن می‌باشد. در واقع جیوه همان آتمن است که با ضنائم مادی و امور جسمانی در آمیخته و اگر آن را از این امور پیراسته سازیم آنچه می‌ماند آتمن است.

نکته اصلی در مورد آتمن که در اوپنیشادها مورد توجه قرار گرفته، چیستی آتمن یا خود حقیقی انسان است که اوپنیشادهای مختلف در قالب تشبیه و تمثیل به توضیح ماهیت آن پرداخته اند که مشهورترین آنها در اوپنیشادهای چاندوگیه، ماندوکیه و تیتریه مطرح شده است.

بر اساس تیتریه اوپنیشاد، خود انسان چند لایه است و از پوسته ها و غلاف های متعددی تشکیل شده که بر حسب هر کدام از این ها خود، نام خاصی پیدا می کند.

نسبت و صفت تعریف است. «سچیداننده» تنها نمادی از برهمن و در این حال بهترین توصیف برای بیان ماهیت برهمن است که ذهن بشر برای درک ماهیت برهمن، آن را بیان می‌دارد در حالی که ماهیت واقعی ذات مطلق، فراتر از آن است.

شنکره می‌گوید: از همین رو در محاوره قدما و متون «مقدس هندو»، «آئنده» با پسوند مایا (آئنده مایا) همراه است. مایا به معنای فریب نظر است. پس حتی این صفات که به ذات احدیت نسبت داده می‌شود، مجازی است. در نهایت، برداشت عارف است. سراب است. فریب و خیال است. او فراسوی همه این‌ها قرار دارد. توصیف ما از ذات او واقعی نیست، بلکه سایه این ذات مطلق است که در حالات کشف و شهود، عارف آن را می‌بیند.

آتمن یا خود حقیقی

در مکتب ودانته بعد از آنکه از واقعیت مطلق (برهمن) صحبت می‌شود، مفهوم مترادفی به نام «آتمن» با آن همراه می‌شود. عبارات حیرت‌انگیزی چون: (تو همانی = Tat Tuam esi) و (آتمن همان برهمن است = Ayam atma brahma) به کرات در اوپنیشادها دیده شده است. این عبارات، متفکران ودننه ای را واداشت تا در مورد آتمن تحقیق کرده و در مورد رابطه آن با برهمن بیاندیشند و در تفاسیر خود بر این عبارات به مفهوم واقعی آتمن و رابطه آن با برهمن، به کنه واقعیت مورد نظر در اندیشه حکیمان اوپنیشادی پی ببرند. آتمن در ریگ ودا (X. 16) به معنای نفس یا جوهر حیاتی به کار رفته است. متداول ترین معنای آتمن را روح و نفس یا خود دانسته اند، غالباً نیز همین معنا را به عنوان معنای اصلی آن ترجیح داده اند اوپنیشادها نیز «آتمن» را به معنی ذات و واقعیت درونی انسان به علاوه تمام موجودات تعبیر کردند. به هر صورت این واژه بعدها در دو معنا به کار رفته است: یکی به معنای خود باطنی شخص و یا ژرف ترین و نهفته ترین جنبه وجودی انسان که حقیقت حقیقی او را تشکیل می‌دهد، دیگری به معنای برهمن یا حقیقت غایی و خود کیهانی. البته بر اساس تعلیم اوپنیشادها، این دو در حقیقت یکی هستند. موضوع بحث ما در این بخش، آتمن به عنوان خود اصلی فرد است. در اوپنیشادها دو صورت از «خود» مطرح است: یکی خود مجسم و محسوس که فعالیت می‌کند و دارای احساسات و رنج و لذت و تغییر است که به آن جیوه (Jiva) گفته می‌شود که همین شخصیت ظاهری انسان است، و دیگر آن خود حقیقی انسان که جوهره و اساس انسان را تشکیل می‌دهد و در عین حال نامحسوس، بدون تغییر و فارغ از رنج و انفعال و پیری و غیره است که همان آتمن می‌باشد. در واقع جیوه همان آتمن است که با ضنائم مادی و امور جسمانی در آمیخته و اگر آن را از این امور پیراسته سازیم آنچه می‌ماند آتمن است.

نکته اصلی در مورد آتمن که در اوپنیشادها مورد توجه قرار گرفته، چیستی آتمن یا خود حقیقی انسان است که اوپنیشادهای مختلف در قالب تشبیه و تمثیل به توضیح ماهیت آن پرداخته اند که مشهورترین آنها در اوپنیشادهای چاندوگیه، ماندوکیه و تیتریه مطرح شده است.

بر اساس تیتریه اوپنیشاد، خود انسان چند لایه است و از پوسته ها و غلاف های متعددی تشکیل شده که بر حسب هر کدام از این ها خود، نام خاصی پیدا می کند.



حسب اوپنیشادها در بحبوحه تغییر و فنا که آدمی دستخوش آن است، آتمن او آسیب ناپذیر است. همین آتمن است که تداوم هستی را در مراحل مختلف زندگی (طفولیت، جوانی و پیری) و در حالات مختلف (بیداری، رؤیا، خواب عمیق) و در حیات و احتضار و پس از مرگ و زایش های مجدد تضمین می کند. در اوپنیشادها آمده است:

"ذات درونی فرد به همان اندازه ذات بیرونی عالم اهمیت دارد و نمی توان آنها را جدا از هم تصور نمود. برهمن ذات عالم است و آتمن ذات فردی. ذات فردی منفرد و مجزا نیست بلکه خود ذات کلی عالم یعنی برهمن است" یجنه والیکه در توضیح مفهوم آتمن به همسرش ماتیریی در بخش بریهدآرانیکه، تعلیم می دهد:

«چنان که یک حبه نمک آن گاه که در آب انداخته می شود در آن حل شده و قابل انفکاک از آن نیست، اما چنان که آب را بچشیم، طعم نمک می دهد، عزیز من، خود فردی نیز حل شده در آگاهی ابدی نامتناهی و متعالی است، فردیت پدید آمده از خود (آتمن) با درخشش روشنایی خود کلی (برهمن) محو می شود.»

و چون ماتیریی از اسرار آتمن پرسید، پاسخ داد:

«آتمن در ذات همه موجودات وجود دارد و به هر یک از ذوات هستی، واقعیتی کامل و مجزا بخشیده است. در هنگام مرگ، آتمن فردیت خود را از دست داده و در منبع خویش - آتمن کلی عالم - ادغام و مستهلک می شود.» لذا این آتمن کلی است که برای آتمن فردی ارزش خلق می کند.

در چندوکیه اوپنیشاد آمده است:

«آن، خود من است. درون قلب، کوچک تر از

پنجمین غلاف یا لایه از این لایه ها که از رویه به ژرفا و یا از محسوس به نامحسوس و از کثیف به لطیف تداوم دارد، خود ناب و حقیقی است که در برگیرنده همه است. این غلاف ها به ترتیب عبارتند از:

۱ - قشر جسمانی یا زمینی انسان یا انمیه (Annamaya)

۲ - نفس حیوانی یا حیاتی یا پرائمیه آتمن (Pranamaya) (Atman)

۳ - قشر ذهنی و یا پوسته متشکل از خواست و اراده یا مئومیه آتمن (Manomaya Atman)

۴ - قشر متشکل از شعور و آگاهی یا ویجنانه میه آتمن (Vijnanamaya Atman)

۵ - جوهره اصلی و نهایی که بهجت و سرور محض است یا آندنه میه آتمن (Anandamaya atman)

پیام اصلی و عملی اوپنیشادها این است که انسان در این لایه ها و قشرهای گوناگون وجودش، خود حقیقی خود را که وجود ناب (ست = Sat)، آگاهی ناب (چیت = Cit) و بجهت ناب (آندنه = Ananda) است گم نکند و آن را با لایه های محسوس، به ویژه خود جسمانی اشتباه نگیرد. این مسئله در فراز مشهوری از چاندوگیه اوپنیشاد به گونه ای دیگر مطرح شده است. در این دو اوپنیشاد که هر دو یک مضمون را - اما اولی با تفصیل و دومی به اختصار - مطرح ساخته اند، با اشاره به «خود» در حالت های مختلف بیداری، رؤیا، خواب عمیق بدون رؤیا، و حالت چهارمی که «توریه» نامیده می شود، مراحل وجود آدمی تا خود حقیقی را که در حالت توریه متجلی می شود، تبیین می کنند.

آتمن، سفیر برهمن در مملکت وجود انسان است. بر

پدید آمد. این هستی که جوهر لطیف است و حقیقت باطنی همه موجودات عالم، حق (Tad) است. آن آتمن است و تو آن هستی. »

به عبارتی آتمن، حقیقت باطنی انسان است و برهمن منشأ اصل عالم. این دو یکی هستند. آن چه بر اثر تعینات ناشی از جهل فردی (اویدیا) - همچون قشر و غباری - بر این دو آینه تمام نمای حقیقی واحد اضافه می شود، سراب و جادوی جهانی مایا (خیال) است. این است که هر کس به معرفت برهمن برسد، خود برهمن می شود.

مطابق تفسیر شنکره نیز، برهمن = آتمن، حقیقت متعالی جاری در تمام ذوات هستی است. این حقیقت غایی هم متعالی و هم در عین حال درونی و ذاتی است. برهمن مستقل از عالم به عنوان سرمنشأ و جوهر آن وجود دارد. در این معنا، برهمن امری متعالی دانسته شده اما در عین حال او ذاتی و درونی تمام کائنات عالم بوده و در همه چیز و همه جا حتی تا نوک ناخن انگشتان نیز وجود دارد. به این ترتیب بین روح فردی (آتمن) و روح کلی عالم (برهمن) همانندی محض وجود دارد.

عینیت آتمن و برهمن یا خود و خدا:

همسانی و عینیت آتمن با برهمن مهم ترین آموزه اوپنیشادها است که با دو آموزه پیشین پیوندی نزدیک دارد. به اعتقاد برخی، مهم ترین تحول در کل تاریخ اندیشه هندی است، که در ضمن مباحث پیشین و در فرازهایی که از اوپنیشادها نقل شد اشارات مکرری به آن گردید

این آموزه را که می توان در یک کلام چنین خلاصه کرد

یک دانه برنج یا یک دانه جو، یا یک دانه خردل یا یک دانه ارزن یا مغز درون یک دانه ارزن. آن، خود درون قلب است؛ بزرگتر از زمین، بزرگتر از آسمان ها، بزرگتر از بهشت ها و بزرگتر از همه جهان. آن، خود من درون قلب است، آن، برهمن است، آن خود حقیقی، واقعیت غایی است.

و باز در همین اوپنیشاد آمده:

«این وجود مطلق (ست) است که جوهر لطیف و حقیقت باطنی همه موجودات عالم است. آن حق، آن آتمن است و تو آن هستی. آتمن داخل در موجودات نیست، بلکه حامل موجودات است و در عین حال موجودات خارج از آتمن نیستند.»

در بریهد آرنیکه آمده است:

«نفس یا خود، جای همه آن اموری است که می توان در وی جست و جو کرد»

بنابراین عبارات اوپنیشادها، عبارات آتمن و برهمن را نه تنها همانند محض بلکه یکی گرفته اند، آتمن همان برهمن است.

آتمن روح جهان است که همه عوام تجلی اوست. این آتمن - برهمن، در حفره دل ساکن است و به سان خورشید نامحدودی که در کوزه های آب منعکس و در قالب این کوزه ها محدود می گردد، در ابدان مختلف، وابسته به جسم مبدل به جیوه (خود فردی) می گردد. اما در صورت مجرد خود، آتمن چون برهمن روح کلی عالم است. در چندوگیه اوپنیشاد در مورد یگانگی آتمن و برهمن آمده است:

«در اول، این هستی که یکی است و دومی ندارد، وجود داشت. از این نیستی (Asat)، هستی (Sat)



: «خود حقیقی انسان همان خداست» و یا «آتمن همان برهمن است»، در مَهاواکیه ها (Mahavakya) یا جملات بزرگ و مهم اوپنیشادها، از قبیل «آن تو هستی»، «من برهمن هستم» و یا در معادله «برهمن=آتمن» به صراحت بیان شده است. بر اساس این آموزه، «خود همان خداست که در نتیجه آمیختن با ناخود، یا ضنائم مادی، حقیقت الهی خود را فراموش کرده است. درک این همسانی و همانی، نقطه اوج معرفت، و غایت سلوک فرزندگان هندی است و این مهم، با معرفتِ به خود که در حقیقت همان معرفتِ به برهمن است، حاصل می شود، همان که:

" در درون دل است و از دانه ای برنج و یا بذر جوی کوچک تر... و در عین حال از زمین... و آسمان... و همه



جهان بزرگ تر است ".
درک خود یعنی درک سه ویژگی ذاتی خود؛ یعنی هستی محض، آگاهی محض، و بهجت محض، که در حقیقت سه ویژگی ذاتی برهمن است. کسی که به چنین آگاهی به خود نایل شد، همان گونه که در ماندوکیه اوپنیشاد و سایر اوپنیشادها بدان تصریح شده «خود او در خود متعال محو می شود». چنان که گفته اند: «گر به خود آیی به خدایی رسی!»

نتیجه همسانی آتمن و برهمن، حضور الهی در ذات انسان است. این میل به شناخت برهمن که در ما وجود دارد از همان حضور ناشی می شود. اگر چنان نبود چنین خواستی نیز در ما نبود، و توانایی ما بر چنان شناختی نیز محصول همین حضور است. اگر ما در شناخت برهمن توفیقی می یابیم بدان دلیل است که برهمن در ما به خود، آگاه می شود. به همین دلیل است که برهمن را که در روح انسان جای دارد تنها از طریق تجربه روحانی - و نه به وسیله منطق - می توان شناخت. درک او هنگامی میسر می شود که تجربه کننده، تجربه و موضوع تجربه، در یک کل واحد در هم آمیزند و حجاب هایی که شناسایی و موضوع شناسایی و یا ذهن و عین را از هم جدا می کند، کنار روند و در آن صورت در یک تجلی ناشناختی و توصیف ناشدنی «حقیقت حقیقی» مکشوف می گردد.

شنکره نیز به پیروی از اوپنیشادها، نفس را آتمن می نامد و معتقد است که:

وجود مطلق (Sat) جوهر لطیف و حقیقت باطنی، همه توست و تو نیز آن هستی.

شنکره می نویسد:



«آتمن، عین برهمن است . لذا شناسنده آتمن ، خود

برهمن می‌شود . پس آن کس که خود را شناخت و پرده جهلی را که اویدیا ایجاد کرده تا او را از برهمن دور کند، کناری بزند درمی‌یابد که او (آتمن) عین برهمن است .»

اگر به نفس خود پی بردی، درمی‌یابی که کیستی و آنگاه که دریافتی کیستی، پرودرگارت را شناخته‌ای و درخواهی یافت که آیا عین او هستی یا نیستی؟

15.Heesterman , jan , Brahman Encycolopedia of Religion , by : M . Eliade , Vol. 2

16.Hiriyanna ,M. Outlines of Indian Philosophy,Motilal,Delhi,1993

17.HiRiyanna , M ., outlines of Indian Philosophy , London , first Published , Pablsher : Allen , 1932

18.kino , Richard , Indian Philosophy , First Published , New Delhi , 1997.

19.Krishnan , Rablha , Indian Philosophy , London , Two Published , Sumi – Madhavan ,1962.

20.Lorenzen , David , Sankara Encycolopedia of Religion , by : M Eliade , Vol.13,U.S.A,1987

21.Publigandia Rama krishna , Indian Philosophy

22.Radhakrishnan And Charies A . Moore , A Source Book in Indian Philosophy,Fifth Printing , United States of America ,1987

23.Radhakrishnan,sarvepali,Indian Philosophy,Macmillan company,New York.1958

24.Sankaracarya.Brahma sutra Bhasya,translated by swami Gamb hirananda,Advaita Asharma,Calcutta.2000

25.Srinivasa , S . M ., The Philosophy of the Vedanta Sutra , first Published , New Delhi ,1996.

26.The Encyclopedia of Philosophy, edited by paul EDWARDS, Macmllen company.new york,1967

27.The thirteen principal Upanishads Translated by Max Muler revised by suren Navlakha, wordworth classics of world Littrature,2000.

28.Upanishads. Translated by Max Muller

29.Upanishads,wordsworth classies, of wotld Littrature,2000

30.Vedic Hymns (in 2 Vols) translated by F.Max Muller and

منابع و مأخذ

۱. ابن عربی، محی‌الدین، فتوحات مکیه، ترجمه محمد خواجهی، مولی، تهران، ۱۳۸۱

۲. جلالی نائینی، سید محمد رضا، هند در یک نگاه، انتشارات شیرازه، تهران، ۱۳۷۵

۳. شایگان، داریوش، ادیان و مکتب های فلسفی هند، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵

۴. کریشنان، رادها، تاریخ فلسفه شرق و غرب، ترجمه خسرو جهانداری، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲

۵. محمودی، ابوالفضل، حکمت اوپنیشادی، فصلنامه انجمن معارف اسلامی ایران، شماره اول، ۱۳۸۲

6. A. Hillebrandt, Brahman , Encycolopedia of Religion and ethics , by : j . Hastings, Vol . 2, England , 1987

7.Chakra Varthi , Ramprasad, Advaita Epistemotogy and Metaphysics , first Pablshed,London , 2002.

8.Commentary of Sankaracarya,chandogya Upanisad , Translated by Swami

9.Commentary of Sankaracarya , The Brahadaranyaka Upanisad , For the Published , publisher : Sami- Madhavam , 2001

10.Dasgupta , surendranath, A History of Indian Philosophy, (Vol.L) motilal Banarsidas Delhi.1997

11.Data , V . H , Upanisads Retold , Vol . I , II , First Published , New Dehli,1999

12.Daya , Krishna , Indian Philosophy , New Delhi , First Published , Sar – satjuaru,1997.

13.Eliot , Deutsch , Advaita Vedanta A philosophical Reconstruction , First Published ,Hawaii , 1969.

14.Hees , Peter , Indian Religions , The Spiritual Traditions of South Asia , New Delhi ,Permant – black , 2002